

قرآن کریم

و

حدود تأسیس، تأیید و تهذیب علوم

ابراهیم دادجو*

چکیده

در نصوص قرآنی، آیاتی وجود دارد که قرآن کریم را بیانگر هر چیزی معرفی می‌کنند؛ آیات دیگری وجود دارند که قرآن کریم را کتاب هدایت معرفی می‌کنند. به نظر می‌رسد آیات نوع دوم، آیات نوع نخست را تخصیص می‌زنند؛ یعنی قرآن کریم بیانگر هر چیزی است که در جهت هدایت آدمی قرار دارند. طبق این تفسیر، که به نظر می‌رسد تفسیری واقع‌بینانه و عقل‌گرایانه باشد، فهم ما از علم، دین، علم دینی، علوم و نحوه تأثیرگذاری دین بر علوم آن‌گونه که در مقاله آمده است، سیمای خاصی به خود خواهد گرفت. بر این اساس دین، تأسیس‌کننده علوم نقلی دینی، تأییدکننده علوم تجربی و علوم عقلی محض و همچنین تأیید و تهذیب‌کننده سایر علوم عقلی خواهد بود. واژگان کلیدی: قرآن، کتاب هدایت، علم، دین، علم دینی، علوم.

۷۵

دین

قرآن کریم و حدود تأسیس، تأیید و تهذیب علوم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

idadjoo@gmail.com

* دانشیار گروه معرفت‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ تأیید: ۹۷/۱۱/۶

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۲

از ابتدای دوران رسالت، از قرآن کریم دو تفسیر عمده به دست داده شده است: تفسیر ظاهرگرایان: آنها بر ظواهر قرآن کریم اصرار و ابرام داشتند، به ظواهر قرآن کریم تمسک جسته و تخلف از آن را منع می‌کردند. تفسیر عقل‌گرایان: آنها ظواهر قرآن کریم را نیازمند تفسیر به واسطه سنت و عقل می‌دانستند، ظواهر قرآن را به یاری آیات مفسر یکدیگر، سنت و عقل قابل تفسیر می‌دانستند.

در بحث از اینکه آیا قرآن کریم کتابی است که همه چیز را بیان کرده است، یا کتابی است که در مقام بیان برخی چیزها است، اختلافات این دو گروه نمایان‌تر شد: گروه نخست، با تمسک به ظاهر آیاتی که حکایت از این داشتند که قرآن کریم از ذکر هیچ چیز و حتی از ذکر هیچ‌تر و خشکی فروگذاری نکرده است، قرآن کریم را بیانگر همه چیز معرفی کردند؛ گروه دوم، با تمسک به آیاتی که حکایت از این داشتند که قرآن کریم کتاب هدایت است، به تخصیص آیات مورد نظر گروه نخست قائل شدند و از این نظر دفاع کردند که قرآن کریم آنجا که می‌گوید «از ذکر هیچ چیزی فروگذاری نکرده است» مقصودش این است که «از ذکر هیچ چیزی که در جهت هدایت آدمی است»، فروگذاری نکرده است. از این نظر که از طهارت قرآن کریم به دور است که به همه چیز و دست‌کم به گمراهی‌ها، پستی‌ها و راه‌های کسب آنها اشاره کند، به نظر می‌رسد که تفسیر گروه دوم، تفسیر معقول و واقع‌بینانه‌ای باشد و قرآن کریم در مقام بیان اموری باشد که در جهت هدایت آدمی قرار دارند. در مقاله حاضر* بر اساس این تفسیر و با نظر به اینکه مفسران و اصولی‌ها، منابع دین و معرفت دینی را کتاب، سنت و عقل دانسته و تجربه را جزو منابع به شمار نیاورده‌اند، پس از اشاره به نصوص قرآنی، تفسیر دوم پذیرفته شده است و لوازم این تفسیر در فهم ما از علم، دین، علم دینی و

* نگارنده در مقاله منتشر نشده «حدود تأسیس، تأیید و تهذیب علوم از منظر علم اصول»، به تفصیل دیدگاه مختار این مقاله را از منظر «علم اصول فقه» بیان کرده است.

نحوه تأثیرگذاری دین بر علوم را مورد بحث قرار گرفته است.

الف) نصوص قرآنی

منبع اصلی معرفت دینی ما کتاب قرآن کریم است. در قرآن، آیاتی وجود دارد که به صراحت «قرآن کریم» را کتاب هدایت و هدف از آن را خروج انسانها از تاریکیها به نور معرفی می‌کنند. آیه دوم سوره بقره، به صراحت قرآن کریم را کتابی معرفی می‌کند که در آن تردیدی نیست و مایه هدایت پرهیزگاران است: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»؛ آیه اول، سوره براهیم، هدف از انزال قرآن کریم را خروج انسانها از تاریکیها و رسیدن آنان به نور معرفی می‌کند: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». این گونه آیات نشان می‌دهند که قرآن کریم کتاب هدایت است. در عین حال، در قرآن کریم آیاتی وجود دارند که حکایت از این دارند که این کتاب هر چیزی را بیان کرده است و در این کتاب از چیزی فروگذاری نشده است. آیه ۸۹ سوره نحل، کتاب قرآن کریم را بیانگر هر چیزی معرفی می‌کند: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»؛ آیه ۳۸ سوره انعام حکایت از این دارد که در قرآن کریم از چیزی فروگذاری نشده است: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ».

ب) تفسیرها

بیشتر مفسران و صاحب‌نظران قرآن کریم، مسئله قلمرو قرآن و جامعیت آن را از راه درون‌دینی و با بهره‌گیری از آیات و روایات مورد بحث قرار داده‌اند. آنان با نظر به آیاتی همچون «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹)، در مورد قلمرو و جامعیت قرآن کریم تفسیرهای مختلفی به دست داده و به چند گروه تقسیم شده‌اند:

۱. گروهی که آیات حاکی از جامع‌بودن قرآن را به‌طور مطلق قبول دارند به چند قسم تقسیم می‌شوند:

- ۱-۱. گروهی همچون محی‌الدین ابن‌عربی، ابو‌حامد غزالی، بدرالدین زرکشی و جلال‌الدین سیوطی، ظاهر آیات حاکی از جامع‌بودن قرآن را اخذ کرده و به‌طور مطلق معتقدند قرآن مشتمل بر همه احکام، معارف و علوم هستند؛ از این رو همه علوم از قرآن

کریم نشئت می‌گیرند (ابن عربی، ۱۴۱۰، ج ۲، صص ۷۷-۷۸ / الغزالی، [بی‌تا]، ص ۸ / زرکشی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۸۱ / السیوطی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۳)؛

۲-۱. گروهی همچون علامه طباطبائی^۱ معتقدند، از آنجایی که قرآن کتاب هدایت است، به دلالت لفظی، امور مربوط به هدایت را مطرح می‌کند؛ اما ممکن است با اشارات یا امر دیگری بر همه چیز دلالت کند (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۲، ص ۳۳۴)؛

۳-۱. گروهی معتقدند که باطن قرآن کریم بیانگر همه چیز است و فقط پیامبر اکرم^۲ و اهل بیت^۳ می‌توانند به همه معارف آن کتاب دست یابند، اما افراد عادی به دلیل تیرگی و نداشتن لیاقت لازم، از رسیدن به همه آن معارف عاجزند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۶ / صادقی، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۴۴۸ / لاریجانی، [بی‌تا]، ص ۱۵۷)؛

۴-۱. افرادی همچون شیخ طوسی و زمخشری معتقدند قرآن کریم به اجمال بیانگر همه چیز است و تفصیل آن بر عهده پیامبر اعظم^۴ و اهل بیت^۵ است (طوسی، ۱۴۰۹، ذیل آیه ۸۹ سوره نحل / زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۲، صص ۴۸۱ و ۵۱۶)؛

۲. گروهی که آیات حاکی از جامع بودن قرآن کریم را به‌طور مطلق قبول ندارند و این‌گونه آیات را به نوعی با سایر آیات، همچون آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲)، قید می‌زنند به چند قسم تقسیم می‌شوند:

۱-۲. گروهی، همچون ابن عباس و ابواسحاق شاطبی، قلمرو قرآن را به احکام دینی، یعنی حلال و حرام و اوامر و نواهی الهی، محدود می‌کنند (فیروزآبادی، ۱۹۸۷، ص ۲۲۹ / شاطبی، الموافقات، ج ۲، صص ۷۶-۷۹، به نقل از: الذهبی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۴۸۵).

۲-۲. گروهی که شامل برخی مفسران پیشین، همچون طبرسی، فخر رازی، ابوحیان اندلسی، محمود آلوسی، رشیدرضا و همچنین بیشتر مفسران و صاحب نظران عصر حاضر، همچون حضرات آیات مصباح یزدی، مکارم شیرازی و شهید محمدباقر صدر هستند، قلمرو و جامعیت قرآن را در بیان امور مربوط به هدایت آدمی می‌دانند (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۵-۶، ص ۵۸۶ / رازی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۹۸ / آلوسی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۲۱۶ / رشیدرضا، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۳۹۵ / مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱-۳، ص ۴۰۶ / مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۱۱، ص ۳۶۱). دیدگاه گروه‌های ۱-۲، ۱-۳ و ۱-۴ با دیدگاه این گروه قابل جمع است و

نمی‌توان گفت که آنان به این دیدگاه متمایل نبوده‌اند؛ نزد آنان نیز برای ما انسان‌ها که معصوم نیستیم و دست‌مان از همه معارف قرآن خالی است، جامعیت و قلمرو قرآن در بیان امور مربوط به هدایت آدمی است.

در مقابل این‌گونه مفسران و صاحب نظران، گروهی همچون *علی عبدالرزاق* و *عبدالکریم سروش*، مسئله قلمرو قرآن و جامعیت آن را از راه برون دینی مورد بحث قرار داده و قلمرو قرآن را بسیار محدود و به تعبیر خودشان حد اقلی می‌دانند (ر.ک: کریمی، ۱۳۹۰، ص ۸۴-۸۶ / رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۳۵-۳۹).

این تفسیرها را می‌توان در دو تفسیر عمده خلاصه کرد (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۳۵-۳۹ / گلشنی، ۱۳۹۰، فصل پنجم):

۱. قرآن کریم بر همه علوم بشری مشتمل است و همه علوم بشری را می‌توان از قرآن کریم استخراج کرد. *ابوحامد غزالی*، *ابوالفضل المرسی* (۵۷۰-۶۵۵ق)، *بدرالدین زرکشی* (وفات ۷۶۴ق) و *جلال‌الدین سیوطی* (وفات ۹۱۱ق) از جمله مدافعان این دیدگاه‌اند (الغزالی، [بی‌تا]، ص ۸ / همو، ۱۴۲۸-۱۴۲۹، ص ۲۰۱ / الذهبی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۴۷۸-۴۸۲ / زرکشی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۸۱ / السیوطی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۸۲):

۲. هر چند قرآن کریم انسان‌ها را به تفکر و علم دعوت کرده و به مطالب علمی صحیح و حق اشاره دارد که بیانگر اعجاز علمی قرآن‌اند، همه علوم بشری در ظواهر قرآن کریم وجود ندارند و هدف اصلی قرآن کریم نه علم، بلکه هدایت بشر به سوی خدا است؛ از متقدمان، به‌طور مثال *طبرسی* و *زمخشری*، و از متأخران، به‌طور مثال *علامه طباطبائی*، *استاد مطهری*، *شهید صدر* و *آیت‌الله مصباح یزدی* از جمله مدافعان این دیدگاه‌اند (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۵-۶، ص ۵۸۶ / زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۲، صص ۴۸۱ و ۵۱۶ / طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۲، ص ۳۳۴ / مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱-۳، ص ۴۰۶ / صدر، [بی‌تا]، ص ۱۱۰-۱۱۲ / مطهری، ۱۳۶۹، پیشگفتار).

ج) تفسیر مختار

برخی آیات قرآن حاکی از آن است که در کتاب مبین همه چیز آمده است: آیه ۵۹ سوره انعام می‌گوید: تر و خشکی نیست که در کتاب مبین نیامده باشد؛ آیه ۷۵ سوره نمل می‌گوید: در آسمان و زمین هیچ موجودی نیست مگر اینکه در کتاب مبین آمده است. با توجه به اینکه آیات مقدم بر این دو آیه از علم بی‌پایان خداوند سخن می‌گویند به نظر می‌رسد، مقصود از کتاب مبین نه کتاب قرآن کریم، بلکه امثال لوح محفوظ و علم بی‌پایان خداوند باشند؛ از این رو نمی‌توان این دو آیه را دلیل بر این گرفت که در کتاب قرآن کریم همه چیز آمده باشد.

در مقابل، به نظر می‌رسد دو آیه پیشین، یعنی آیه دوم سوره بقره* و آیه اول سوره ابراهیم** بر دو آیه بعدی، یعنی آیه ۸۹ سوره نحل*** و آیه ۳۸ سوره انعام**** تخصیص می‌زنند؛ از این رو مقصود آیه ۸۹ سوره نحل این است که کتاب قرآن کریم بیانگر هر چیزی است که به هدایت آدمی و خروج او از تاریکی‌ها به نور مربوط است؛ همچنین مقصود آیه ۳۸ سوره انعام این است که در قرآن کریم از چیزی که مربوط به هدایت آدمی و خروج او از تاریکی‌ها به نور است، فروگذاری نشده است.

تردید نیست که کتاب قرآن کریم دارای برخی معارف علمی نیز هست؛ اما هدف از طرح این گونه معارف علمی نه بیان علمی یک چیز، بلکه بهره‌وری از آنها در جهت هدایت آدمی است. قرآن کریم هر جا که لازم دانسته است به معارف علمی تجربی، عقلی، نقلی و حتی امثال تاریخ متوسل شده است تا انسان را به غایت انسانی خود تنبّه داده و او را در جهت هدایت و خروج از تاریکی‌ها به نور قرار دهد. رسالت کتاب قرآن کریم و به‌طور کلی رسالت دین و معارف دینی بر این نیست که به تأسیس و

* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ.

** كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ.

*** وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ.

**** مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ.

تولید هرگونه علم و علمی رهنمون شوند؛* بلکه رسالت قرآن کریم بر هدایت آدمی است و در این طریق از هرگونه معرفت علمی که لازم دانسته بهره برده است. حتی هدف دین و معارف دینی از علوم اسلامی نیز، که از دل معارف دینی اقتباس و تأسیس شده‌اند، نه صرف تأسیس و تولید آنها بلکه بهره‌وری از آنها در جهت هدایت آدمی است.

کتاب **اعجاز علمی قرآن** به خوبی به معارف علمی‌ای اشاره کرده است که در قرآن کریم آمده‌اند (رضائی اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۸۱-۸۲) و همان‌طورکه در این کتاب و در آثاری همچون **قرآن و علم و قرآن و علوم طبیعت** تصریح شده است، این‌گونه معارف علمی در توافق با دانش امروزی هستند (بوکای، ۱۳۸۲، ص ۱۸۲/ گلشنی، ۱۳۹۰، فصل پنجم). با وجود این، معارف علمی بسیاری وجود دارند که در قرآن کریم نیامده‌اند و اگر واقع‌بین باشیم، همانند طرفداران تفسیر دوم، به بداهت عقل خواهیم دید که معارف علمی، همچون معارف عقلی، نقلی و تجربی بسیاری وجود دارند و خواهند داشت که در قرآن کریم نیامده‌اند. با نظر به اینکه هدف قرآن کریم هدایت آدمی است، انتظار هم نمی‌رود که در قرآن کریم آمده باشند. هدف و غایت قرآن کریم، نه بیان علم، بلکه بیان هدایت است؛ هرچند از معارف علمی گوناگون نیز یاری گرفته است، اما مقصودش هدایت آدمی، خروج او از تاریکی‌ها و ورود به روشنایی است.

د) دلایل تفسیر مختار

عمده‌ترین دلیل تفسیر رقیب اشاره به ظاهر برخی آیات و به خصوص ظاهر برخی آیاتی است که دلالت بر این دارند که همه چیز در قرآن کریم آمده است؛ مثل آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹).

عمده‌ترین دلیل تفسیر مختار نیز ردّ ظواهر برخی آیات است. از نظر این تفسیر ظهور آیاتی که می‌فرمایند «همه چیز در قرآن آمده است»، قابل استناد نیست؛ چراکه

* البته نه خود دین و معارف دینی، بلکه اندیشمندان دینی‌اند که به یاری معارف دینی به تأسیس یا تولید یک علم دست می‌زنند.

۱. ظهور این آیات مورد انکار صریح برخی از مفسران قرار گرفته است و آنان منظور از «هرچیز» را «همه چیزهایی که به هدایت انسان‌ها مربوط‌اند» می‌دانند؛
۲. ظهور این آیات برخلاف بدهت است؛ بدیهی است که به‌طور مثال فرمول‌های علم فیزیک و شیمی در قرآن کریم نیامده‌اند؛
۳. ظهور این‌گونه آیات را دلیل عقلی تخصیص می‌زند؛ عقل آدمی حکم می‌کند به اینکه قرآن، بیان‌کننده امری خارج از حوزه هدفش نیست، بلکه بیان‌کننده امری مربوط به هدفش - یعنی هدایت معنوی آدمی - است؛ و اگر بیان‌کننده هر چیزی می‌بود، باید در قرآن کریم به همه اموری که در جهت گمراهی هستند و همچنین به انواع و اقسام پستی‌ها، فسادها، نجاسات و راهکار کسب آنها نیز اشاره شده باشد و حال آنکه چنین چیزی از طهارت قرآن کریم به دور است.

هـ) لوازم تفسیر مختار

۱. در حوزه فهم ما از علم، دین و علم دینی

۱-۱. علم

علم، به معنای دانش، در سپهر انسانی به بار نشسته است و عبارت است از: مجموعه مسائلی که حول محوری واحد، بر طبق روش خاص به خود و به قصد پاسخ درست به مسائل فراهم می‌آید.* این تعریف از نگاه واقع‌گرایانه محقق حاضر نشئت گرفته است و به ما اجازه می‌دهد که (۱) علوم را برحسب محورهایی که مورد بحث قرار می‌دهند از یکدیگر جدا کنیم؛ (۲) به جای اینکه کسب آنها را از قرآن کریم طلب کنیم، به منابع و روش کسب آنها رجوع کنیم؛ (۳) پاسخ درست به مسائل آنها را از منابع و روش کسب آنها جویا شویم.

* نگارنده در تعریف خود از «علم»، «دین» و «علم دینی» از تعریف‌های آیت‌الله مصباح یزدی بهره برده است. علی‌رغم اینکه تعریف‌های گوناگون از «علم»، «دین» و «علم دینی» قراردادی هستند، تعریف‌های آیت‌الله مصباح یزدی (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۳، ص ۲۴۲-۲۵۹) و تعریف‌هایی که محقق حاضر با بازسازی آنها به دست داده، تعریف‌هایی واقع‌گرایانه‌اند.

قرآن کریم هرچند آدمی را به تعقل و علم فرا می خواند و قصد آن دارد که آدمی را به راه راست هدایت کند، اما قصد ندارد به تأسیس علوم نظام مندی بپردازد که به جای بهره برداری از منابع و روش خود از منابع و روشی که برنامه قرآن کریم است پیروی کنند.

۲-۱. دین

دین اسلام از دو طریق وحی الهی که در قرآن کریم متجلی است، و سنت نبوی* به عنوان تفسیر وحی الهی، به دست ما رسیده است. دین اسلام دارای دو مذهب عمده سنی و شیعه است. بیشتر اهل سنت، به جز امثال معتزله، نقل و منابع نقلی - یعنی کتاب و سنت - را مقدم دانسته و عقل را تابع نقل می دانند؛ از این رو عقل را جزئی از منابع دینی به شمار نمی آورند؛ شیعیان نیز، به جزء امثال اخباریون، عقل را هم پای نقل دانسته و در مقابل نقل و منابع نقلی - که رسول ظاهری است - عقل را «رسول باطنی» می دانند؛** و از این رو عقل را جزئی از منابع دینی به شمار می آورند.***

از صدر اسلام به بعد، در میان هم اهل تشیع و هم اهل سنت، از نظر تدبیر و تعمق در مسائل دینی و غیردینی**** دو جریان متضاد پدید آمده است:

عده ای که معلوماتشان در حد ظواهر قرآن و روایت احادیث بود و هرگونه بحث و تعمق در مسائل دینی و غیردینی را ناروا دانسته و پرسش از غیر ظواهر را بدعت

* سنت پیامبر ﷺ، از نظر شیعیان در احادیث، افعال و تأییدات معصومان ﷺ و از نظر اهل سنت در احادیث، افعال و تأییدات پیامبر ﷺ و صحابه متبلور است.

** اشاره است به روایت امام کاظم ﷺ خطاب به هشام: «إِنَّ لَكَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأئِمَّةُ ﷺ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۶).

*** بین معارف دین، یعنی کتاب و سنت، و معارف دینی فرق است؛ معارف دین، «نظام اعتقادی، ارزشی و رفتاری ای است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری انسان ها آمده است». در این حدود، عقل منبعیت ندارد؛ اما معارف دینی اعم از کتاب، سنت و عقل اند. در این حدود، عقل منبعیت دارد.

**** یعنی نه در عرصه هستی شناسی، بلکه در عرصه «معرفت» و «معرفت شناسی».

شمردند؛ در میان اهل تشیع اخباریون و در میان اهل سنت حنبلیان و اشعریان از جمله ظاهرگرایانند و به ظاهرگرایی پایبندند. آنان دین را به نظامی که بیان‌کننده هر چیزی است، تعریف می‌کنند؛*

در مقابل «اهل حدیث»، جریانی وجود داشت که سیره رسول خدا ﷺ و خاندان عترت ﷺ را علاوه بر توجه به ظواهر کتاب و سنت حاکی از تدبیر و تعقل در مسائل دینی و غیردینی می‌دید؛ از این رو علاوه بر کتاب و سنت، عقل را نیز جزو منابع دینی به شمار آورد. هدایت این جریان به دست عقل‌گرایان و به تبع آن به دست واقع‌گرایان بود.** در میان اهل سنت، معتزلیان و در میان اهل تشیع عموم غیراخباریون، یعنی عموم عقل‌گرایان، از جمله واقع‌گرایان هستند و به واقع‌گرایی پایبندند. آنان عمدتاً*** دین را به نظام اعتقادی، ارزشی و رفتاری‌ای که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری**** انسان‌ها آمده است، تعریف می‌کنند. ما «واقع‌گرایان» نیز دین را به این معنا می‌فهمیم.

۳-۱. علم دینی

واقع‌گرایی دین را این‌گونه تعریف می‌کند: «نظام اعتقادی، ارزشی و رفتاری‌ای می‌داند که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری انسان‌ها آمده است». وظیفه دین طبق این تعریف، نه تبیین همه حقایق علمی و غیرعلمی، بلکه تبیین حقایقی است که در هدایت و رستگاری آدمی تأثیرگذارند و آدمی در فهم و درک آنها ناتوان است؛ بر این اساس، وظیفه دین، نه بیان حقایق مربوط به پدیده‌های آسمانی و زمینی، عوالم مادی و

* از منظر شیعیان، سنت پیامبر ﷺ در احادیث، افعال و تأییدات امامان معصوم ﷺ متبلور شده است و از نظر اهل سنت در احادیث، افعال و تأییدات پیامبر ﷺ و صحابه متبلور است.

** از آنجایی که ظاهرگرایان، برخلاف عقل‌گرایان و عقل‌گرایی، «عقل» را از جمله منابع معرفت‌دینی نمی‌دانند و علیت را نمی‌پذیرند، عمدتاً به نظریه «کسب» قائل‌اند، در مقابل واقع‌گرایان و واقع‌گرایی قرار دارند.

*** بر اساس اینکه پیش از این، تفسیرهای گوناگون را به دو تفسیر ارجاع داده و تفسیر دوم را عمدتاً تفسیر اهل تشیع می‌دانم.

**** «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَأَرْبَبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲).

شیمیایی، ساختارهای اجتماعی و رفتاری، بلکه بیان حقایقی است که از طریق افکار و رفتار انسان‌ها در هدایت یا گمراهی آنان تأثیر گذارند.

طبق تعریفی که واقع‌گرایی از علم دارد، علم دینی نیز تعریف می‌شود. علم عبارت است از: «مجموعه مسائلی که حول محوری واحد، طبق روش خاص به خود و به قصد پاسخ درست به مسائل فراهم آمده است»؛ بر این اساس علم دینی نیز عبارت است از: «مجموعه مسائلی است که حول اموری که در هدایت و رستگاری انسان‌ها تأثیر گذارند، از طریق کتاب، سنت و عقل و به قصد هدایت- پاسخ درست- فراهم آمده است».*

۲. در حوزه علوم

۲-۱. علوم تجربی

با توجه به اینکه بیان حقایق تجربی در توان فهم آدمی است و همچنین این‌گونه حقایق عمدتاً در جهت هدایت آدمی نیستند، رسالت دین بر این نیست که از ناحیه خود- به تأسیس** خود- در مقام بیان حقایق و امور تجربی باشد؛ از این رو مفسران و اصولی‌ها

* وقتی از دینی بودن یک علم سخن می‌گوییم، می‌توان سه حوزه گردآوری، داوری و کاربرد دانش را از هم جدا کرد. دین علاوه بر مقام گردآوری و کاربرد دانش، در قالب عوامل معرفتی و غیرمعرفتی تأثیرگذار بر معرفت، بر مقام داوری هر دانش نیز می‌تواند تأثیر بگذارد؛ منتهمی، در مقام داوری نهائی، «عقل» از این توانایی برخوردار است که علوم تجربی را بر اساس تجربه و علوم عقلی را نیز بر اساس عقل، مورد داوری قرار دهد و مانع دینی ساختن آنها شود.

** «تأسیس» در لغت به معنی «ایجاد» است و «انشاء» نیز در تعریف به معنای «ایجاد چیزی بدون سابقه است». تأسیس نظریه، وضع نظریه جدید و تأسیس علم، وضع علم جدیدی است. در علم «اصول» نیز احکام تأسیسی را احکامی می‌دانند که فاقد سابقه است و اسلام آنها را وضع کرده است و در مقابل احکام ارشادی‌ای است که شارع عیناً یا با تغییراتی آنها را تأیید کرده است (ر.ک: ولایی، ۱۳۹۱). «تأسیس» به معنای ایجاد مستقل یک چیز است، بدون اینکه به لحاظ روش شناختی، در ایجاد آن به چیز دیگری نیاز باشد. تأسیس عقلی، یعنی ایجاد یک چیز توسط عقل، بدون نیاز به چیزی جز عقل. تأسیس دینی، یعنی ایجاد یک چیز توسط دین، بدون اینکه به چیزی جز دین نیاز باشد. تأسیس شرعی، یعنی ایجاد یک چیز توسط شرع، به آن جهت که شارع از آن حیث که مولی است، به امر مولوی خود آن را

«تجربه» را از جمله منابع دین به شمار نیاورده‌اند؛ بر این اساس، قرآن کریم در مقام تأسیس و بیان معارف تجربی، اعم از آزمون‌های تجربی در علوم طبیعی و اعتبارات تجربی در علوم انسانی تجربی، نیست؛ از این رو تأسیس و تولید علوم طبیعی تجربی، علوم انسانی تجربی و نیمه تجربی، علوم نقلی - تجربی، یعنی علوم اجتماعی و رفتاری، که بخش توصیفی این علوم را تشکیل می‌دهد، بر عهده آدمی است. در عین حال، دین و قرآن کریم معارف تجربی را از باب اعتماد به تجربه آدمی و به حکم بناء عقلاء و استصحاب مورد تأیید قرار می‌دهد (ر.ک: المظفر، ۱۴۰۵، صص ۴۶۹ به بعد و ۴۷۸ به بعد) و آنجا که در جهت هدایت آدمی می‌داند در استمداد از آنها فروگذاری نمی‌کند.

۱-۱-۲. علوم طبیعی تجربی

علمی مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و... از جمله علوم طبیعی تجربی به شمار می‌آیند. این گونه علوم از راه تجربه و آزمون‌های تجربی به دست آمده و می‌آیند. دین و معارف دینی این گونه علوم را تأسیس نکرده‌اند و این گونه علوم از درون قرآن کریم برنیامده‌اند. با وجود این، در قرآن کریم به حقایق طبیعی بسیاری اشارت رفته است. آیات علمی قرآن کریم در جهت هدایت آدمی مطرح شده‌اند و به نظر می‌رسد که دست‌کم به نکات مهم زیر اشاره داشته باشند:

- ۱) تأکید بر مطالعه و کشف اسرار خلقت، در امثال آیه «قل انظروا ماذا فی السموات و الارض» (یونس: ۱۰۱)؛
- ۲) تأکید بر قانون‌مندی و هدف‌مندی جهان، در آیاتی همچون «و خلق کل شیء

تأسیس می‌کند (المظفر، ۱۴۰۵، ص ۱۷۶). شارع، احکام شرعی خود را از هیچ جای دیگری جز دین نگرفته است، بلکه آنها را بدون نیاز به چیز دیگری جز دین تأسیس نموده است. اما شارع، احکام عقلی خود را از عقل و احکام تجربی خود را از تجربه گرفته است و به جای اینکه آنها را تأسیس کند، آنها را تأیید و تأکید می‌کند و آنجا که بتواند تهذیب نموده است. مقصود از «تأسیس علم» و «تأسیس علوم انسانی توسط دین»، ایجاد مستقل علوم انسانی به واسطه دین و بدون نیاز به چیز دیگری جز دین است. خواه رشد علوم انسانی را انقلابی و یا تدریجی بدانیم، دین به دلیل اینکه عمدتاً فاقد گزاره‌های تأسیسی عقلی و تجربی است، توانایی تأسیس علوم انسانی عقلی و تجربی را ندارد.

فقدَره تقدیراً» (کافرون: ۲)؛

۳) تأکید بر شناخت قوانین طبیعت و بهره‌برداری از آنها در جهت رفاه انسان‌ها، در آیاتی مانند «و سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَوَاتِ وَ مَّا فِی الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ» (جاثیه: ۱۳)؛
۴) اشاره به برخی پدیده‌های طبیعی، همچون خلقت آسمان‌ها و زمین، مراحل خلقت انسان، مایه حیات بودن آب، لقاح گیاهان، خلقت زوجین و امور بسیاری که به قصد هدایت الهی مطرح شده‌اند.

قرآن کریم از این طریق به انسان‌ها «جهان‌بینی» خاصی می‌دهد و انتظار دارد که آنان، با دوری از جهان‌بینی‌های مادی و الحادی و با تکیه بر جهان‌بینی توحیدی، طبیعت و پدیده‌های طبیعی را از طریق عقل و تجربه، به قصد شناخت قوانین طبیعت، بهره‌برداری از آنها و همچنین در جهت هدایت انسان‌ها به کشف اسرار و اهداف خلقت، رهایی آنان از بند مادیات و همچنین گرایش آنان به سوی خالق خلقت، مورد مطالعه و بررسی قرار دهند؛ بدین طریق تأثیر قرآن کریم بر محتوای علوم طبیعی تجربی نه از طریق تأسیس خود علوم طبیعی، بلکه از طریق تهذیب فلسفه علوم طبیعی - که یک علم انسانی عقلی است - و جهان‌بینی حاکم بر این گونه علوم امکان‌پذیر است. دین از این طریق می‌تواند جهان‌بینی دانشمندان را تغییر داده و الهام‌بخش او در گردآوری، کاربرد و حتی داوری گزاره‌های علمی علوم طبیعی باشد. با وجود این، در نهایت، تجربه است که تأسیس‌کننده محتوای علوم طبیعی تجربی است.

۲-۱-۲. علوم انسانی تجربی

علمی همچون حسابداری و ترافیک - در صورتی که اینها را نه تکنیک، بلکه علم بدانیم - می‌توانند از جمله علوم انسانی تجربی به شمار آیند. این گونه علوم در طی حیات تجربی انسان‌ها و اعتبارات حاصل از آنها به وجود آمده‌اند. این گونه علوم محصول تجربه و اعتبارات تجربی‌اند و قرآن کریم، به اعتبار امثال بناء عقلاء و استصحاب، از آنجا که تأییدکننده تجربه و اعتبارات تجربی آدمی است، همه این گونه علوم را تأیید می‌کند.

۳-۱-۲. علوم انسانی نقلی - تجربی

علوم اجتماعی و رفتاری - همچون علم حقوق، اقتصاد، جامعه‌شناسی و سیاست - از جمله علوم انسانی نقلی - تجربی‌اند. این گونه علوم از دو بخش دستوری و توصیفی تشکیل شده‌اند: بخش دستوری تشکیل‌دهنده بخش نقلی آن است و بخش توصیفی، علاوه بر مبانی عقلی، بخش تجربی آن را تشکیل می‌دهند. بخش اعظم این گونه علوم، بخش تجربی آنهاست و عبارت است از: قواعد تجربی اعتباری که انسان‌ها در طی حیات تجربی خود و برای حلّ و فصل روابط خود با یکدیگر وضع و اعتبار کرده‌اند. قواعد حقوقی شهری و شهروندی، قواعد اقتصادی پول، بانک، بیمه، تجارت و تجارت بین‌الملل، قواعد جامعه‌شناختی گروه‌ها، احزاب و نهادها و همچنین قواعد سیاسی ملی و بین‌المللی از جمله این گونه قواعد تجربی اعتباری‌اند.

این گونه قواعد، محصول حیات تجربی انسان‌ها و اعتبارات حاصل از آنها هستند. دین و قرآن کریم به حکم اینکه تجربه را دست‌کم از باب استصحاب تأیید می‌کنند، این گونه قواعد تجربی اعتباری را نیز مورد تأیید قرار می‌دهند.

تأثیر دین و معارف دینی در این گونه علوم از سه جنبه است:

(۱) از جنبه جهان‌بینی حاکم بر آنها که در فلسفه علم حاکم بر آن علوم مورد بحث قرار می‌گیرد؛

(۲) از جنبه برخی محتوای توصیفی‌ای که به تبعیت از تجربه در دین و معارف دینی آمده‌اند؛

(۳) از جنبه بخش دستوری این علوم که از اخلاق و روابط حاکم بر این قواعد اعتباری حکایت دارند؛ همچون آیات مربوط به رعایت حقّ و عدل، دوری از ربا و ظلم، حفظ جان، مال و ناموس انسان‌ها، حفظ عزّت مسلمان و غیره.

۲-۲. علوم عقلی

رسالت دین در بیان عموم امور و حقایق عقلی هم نیست؛ زیرا عقل خودبخود حجّت است و بر فهم عموم امور و حقایق عقلی توانا است. با وجود این، از آنجا که امور و حقایق عقلی بسیاری در جهت هدایت آدمی قرار دارند، مفسران و اصولی‌ها، «عقل» را

از جمله منابع دین به شمار آورده‌اند؛ بر این اساس، قرآن کریم در مقام بیان معارف عقلی‌ای است که در جهت هدایت آدمی قرار دارند؛ منتهی از آنجا که عقل آدمی را خودبخود حجّت می‌داند،* معارف عقلی در جهت هدایت آدمی را از باب تهذیب عقل مورد استفاده قرار می‌دهد؛ از این رو تأسیس و تولید علوم انسانی عقلی نیز بر عهده عقل آدمی گذاشته شده است و دین و قرآن کریم نیز معارف عقلی را از باب اعتماد به عقل آدمی مورد تأیید قرار داده و معارف عقلی نیازمند تهذیب را از باب هدایت آدمی مورد تهذیب قرار می‌دهد و آنجا که در جهت هدایت آدمی می‌داند، در استمداد از آنها فروگذاری نمی‌کند.

۱-۲-۲. علم منطق

ساختار فکر آدمی بر اساس منطق حاکم بر افکار نوع بشر سامان یافته است و منطق حاکم بر ساختار فکر آدمی، منطقی است که ارسطو و پیروان او توانستند آن را در چارچوب «منطق ارسطویی» و «علم منطق» به تصویر بکشند. علم منطق، محصول فکر آدمی است و تأسیس‌کننده آن، عقل آدمی است. قرآن کریم که بر نوع آدمی نازل شده است، قطعاً لازم است که بر وفق منطق فکر آدمی سخن بگوید؛ از این رو به جای اینکه تأسیس‌کننده علم منطق باشد، باید تابع و تأییدکننده آن باشد. علم منطق، علم عقلی محض است و فقط به عقل آدمی قائم است. از آنجایی که رسالت قرآن کریم بر هدایت آدمی است و علم منطق مستقیماً در ارتباط با هدایت آدمی قرار ندارد، قرآن کریم حتی در اندیشه تهذیب علم منطق هم نیست و با تبعیت خود از منطق حاکم بر فکر آدمی نشان می‌دهد که علم منطق را تأیید می‌کند.**

۲-۲-۲. علم فلسفه

علم فلسفه به عنوان دانشی عقلی، حتی پیش از ظهور دین اسلام نیز وجود داشته است. قرآن کریم به حکم اینکه عقل را از جمله منابع معرفت دینی می‌داند، عقل را حجّت

* در این باره مباحث مربوط به حجّیت مطلق عقل در «علم اصول فقه» راهگشاست (المظفر، ۱۴۰۵، المقصد الثالث، «حجّية العلم ذاتیه»).

** درباره تبعیت قرآن کریم از منطق حاکم بر فکر آدمی (ر.ک: دادجو، ۱۳۹۲).

می‌داند؛ از این رو به جای اینکه به فکر تأسیس عقل و احکام عقلی باشد، عقل و از این رو فلسفه، را مورد تأیید قرار می‌دهد. در عین حال، از آنجا که قرآن کریم خود - یعنی ارسال‌کننده آن - را نیز جزو عقلاء و بلکه رئیس عقلاء می‌داند، می‌تواند در مباحث عقلی ورود کند و بنابراین در مباحث فلسفی، وارد شده و در امور عقلی به بحث پردازد و در تهذیب آنها سهیم باشد. اندیشمندان مسلمان، با این گونه تهذیب روش‌مند و دنباله‌دار، علم فلسفه اسلامی را به وجود آورده‌اند.

۳-۲-۲. علم فلسفه اسلامی

فلسفه اسلامی از آن جهت فلسفه است که دارای معارف عقلی فراوان است؛ و از این جهت که تحت تأثیر معارف عقلی قرآنی و اسلامی به بار نشسته، فلسفه اسلامی است. فلسفه اسلامی دارای مباحث فلسفی زیادی است؛ همچون مباحث مربوط به وجود، ماهو وجود، اصول اولیه و ثانویه عقلی، قواعد حاکم بر عالم همچون وجود و ماهیت، قوه و فعل، علت و معلول، ذاتی و عرضی، حدوث و قدم و...؛ همچنین دارای مباحث فلسفی فراوان ناشی از معارف قرآنی همچون واجب الوجود، اصالت وجود، وحدت وجود، وجود منبسط، بسیط الحقیقه، تطابق عوالم، توحید واجب، فاعلیت واجب، صفات واجب، فیض واجب، شرور، معاد و حقایق مربوط به آن است. با وجود این، در فلسفه اسلامی، پذیرفته شدن مباحث نوع دوم نه از جنبه حیانی بودن آنها، بلکه از جنبه عقلانی بودن آنها است. در فلسفه اسلامی، این گونه مباحث از جنبه عقلانی معارف قرآنی مورد پذیرش واقع شده‌اند؛ از این رو تلقی بر این است که از جنبه معارف عقلانی قرآنی به تهذیب فلسفه اسلامی رهنمون شده‌اند.

درواقع تأثیر معارف قرآنی بر فلسفه و فلسفه اسلامی، نه از جهت تأسیس این علوم، بلکه از جهت تأیید و تهذیب این علوم است؛ معارف قرآنی می‌توانند از جهات متعددی همچون تأثیر در جهت‌دهی، تأثیر در طرح مسئله، تأثیر در ابداع استدلال و تأثیر در رفع اشتباه، در تهذیب فلسفه و فلسفه اسلامی تأثیرگذار باشند (ر.ک: عبودیت، ۱۳۸۸).

در سایر علوم عقلی همچون علم النفس، معرفت‌شناسی، فلسفه (مضاف به) امور، فلسفه (مضاف به) علوم نیز معارف قرآنی تأییدکننده هستند و آنجا که بتوانند تهذیب‌کننده هستند.

۴-۲-۲. علم فلسفه علوم

فلسفه علوم، اعم از فلسفه علوم طبیعی و فلسفه علوم انسانی، در مقام اینکه فلسفه‌اند، دانش‌هایی عقلی‌اند. تأسیس این علوم به دست عقل است، منتهی از آنجا که خود ارسال‌کننده قرآن کریم، عاقل و بلکه رئیس العقلاء است، معارف قرآنی باید دارای معارف عقلانی نیز باشند؛ از این رو معارف عقلانی قرآن کریم می‌توانند به یاری علوم عقلی‌ای همچون فلسفه علوم طبیعی یا فلسفه علوم انسانی درآیند. معارف عقلانی قرآن کریم، دست‌کم از جهت جهان‌بینی حاکم بر علوم طبیعی و علوم انسانی، می‌توانند در این گونه علوم و فلسفه این گونه علوم تأثیر بگذارند.

قرآن کریم وقتی از طبیعت سخن می‌گوید، هدف غایی خود را هدایت انسان‌ها به سوی خداوند قرار می‌دهد. قرآن کریم در این جهت به اموری هم پرداخته است که مقدمه رسیدن به این هدف غایی‌اند؛ و از این طریق به ارائه جهان‌بینی خود راجع به طبیعت می‌پردازد. طرح مبدأ پیدایش و نحوه تکون موجودات و پدیده‌ها،* طرح نظم و هدف‌داری طبیعت** و طرح ضرورت بهره‌برداری مشروع از امکانات طبیعی،*** از جمله مسائلی هستند که می‌توانند در تعبیر فلسفی نظریه‌های مربوط به علوم طبیعی ایفای نقش بکنند (گلشنی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸ به بعد).

همچنین وقتی قرآن کریم از امور انسانی سخن می‌گوید، هدف غایی خود را هدایت انسان‌ها قرار می‌دهد. قرآن کریم در این جهت به اموری هم می‌پردازد که مقدمه

* در آیه‌ای مانند «اولم یر الذین کفروا انّ السموات و الارض کانتا رتقاً ففتقناهما و جعلنا من الماء کلّ شیء حی» (انبیاء: ۳۰).

** در آیه‌ای مانند «خلق کلّ شیء فقدّره تقدیراً» (فرقان: ۲).

*** در آیه‌ای مانند «و لقد مکناکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش قلیلاً ما تشکرون» (اعراف: ۱۰).

رسیدن به این هدف غایی‌اند و از این طریق در فلسفه علوم انسانی نقلی - تجربی، یعنی علوم اجتماعی، همچون حقوق، تعلیم و تربیت، اقتصاد، جامعه‌شناسی و سیاست ایفای نقش می‌کند. از جمله اموری که می‌توانند در تعبیر فلسفی نظریه‌های مربوط به علوم انسانی ایفای نقش بکنند عبارت‌اند از: حلیت همه امور مفید برای دین و دنیای انسان‌ها؛ حرمت همه امور مضر برای دین و دنیای انسان‌ها؛ توصیه به حق و عدالت، اخلاق و رفتار نیکو با دیگران؛ احترام و محبت به دیگران؛ توصیه به علم، آموزش، عفت، حیاء و پاکدامنی؛ دوری از ظلم، فسق و طغیان؛ حفظ اصل مالکیت و اصل سود؛ تعهد به معاهدات؛ جلوگیری از ربا؛ ترغیب به ایجاد جامعه اسلامی، سیرت و صورت اسلامی، خانواده، اشتغال، مددکاری؛ توصیه به پاسداری از شریعت، حفظ آزادی‌های مشروع؛ دوری از ثروت‌طلبی و قدرت‌طلبی؛ حفظ حقوق و روابط ملی و بین‌المللی.

۳-۲. علوم نقلی

قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام - اعم از قول، فعل و تقریر معصوم علیهم‌السلام - اصلی‌ترین منابع دین و معرفت دینی به شمار می‌روند. قرآن و سنت عمدتاً در مقام بیان حقایقی‌اند که هم در توان فهم آدمی نیستند و هم در جهت هدایت آدمی هستند؛ اینها حقایقی‌اند که از عقل و تجربه آدمی فراترند و از ناحیه قرآن و سنت تأسیس شده‌اند. قرآن و سنت حقایق و امور عقلی و تجربی را تأیید می‌کنند؛ از این‌رو به حقایق و امور عقلی و تجربی‌ای نیز اشاره دارند که در جهت هدایت آدمی می‌باشند و اینها را از باب تأیید تجربه و تأیید و تهذیب عقل به یاری گرفته‌اند. قرآن و سنت، بیان بسیاری از حقایق و امور عقلی و تجربی را به عهده عقل و تجربه گذاشته‌اند و از اشاره به آنها فروگذاری کرده‌اند؛ اما بیان حقایق فراتر از عقل و تجربه آدمی بر عهده خود قرآن و سنت است و معارف قرآنی با تأسیس علوم دینی به تبیین و توضیح این‌گونه حقایق مبادرت ورزیده‌اند.

رسالت قرآن کریم و سنت معصومان بر هدایت انسان‌ها به سوی خدا و خروج آنان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی است. در جهت این رسالت، معارف قرآنی به تأسیس

علمی رهنمون شده‌اند که به علوم دینی- همچون تفسیر قرآن کریم، حدیث، فقه، اخلاق نقلی و کلام نقلی- مشهورند؛ اینها علوم و معارفی هستند که درک و دریافت آنها در توان عقل و تجربه آدمی نیست و آدمی در درک و دریافت آنها به تأسیس آنها از ناحیه معارف قرآنی نیازمند است.

نتیجه‌گیری

۱. آیات حاکی از اینکه قرآن کریم کتاب هدایت و خروج آدمی از تاریکی‌ها به نور است، آیات مربوط به اینکه قرآن، بیان‌کننده هر چیزی است را تخصیص می‌زنند؛ از این رو مقصود از آیات نوع دوم این است که قرآن کریم بیان‌کننده هر چیزی است که در جهت هدایت آدمی قرار دارند.
۲. قرآن کریم تنها بیان‌کننده هر چیزی است که در جهت هدایت آدمی قرار دارند؛ از این رو در مقام بیان حقایق و امور و علوم تجربی و عقلی نیست.
۳. قرآن کریم علوم تجربی و علوم عقلی را تأیید می‌کند و همچنین آنجا که این علوم دارای محتوای عقلی هستند، آنها را تهذیب می‌کند.
۴. معارف نقلی قرآن کریم که بخش اعظم قرآن کریم را تشکیل می‌دهند، در جهت هدایت آدمی قرار دارند. این گونه معارف با تأسیس علمی همچون تفسیر قرآن کریم، حدیث، فقه، اخلاق نقلی و کلام نقلی این گونه معارف نقلی را در قالب علم دینی عرضه داشته‌اند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود؛ روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم و السبع المثانی؛ بیروت: التجارية؛ ۱۴۱۴ق.
۲. ابن عربی، محی‌الدین؛ رحمة من الرحمان فی تفسیر و اشارات القرآن؛ [بی‌جا]: النصر، ۱۴۱۰ق.
۳. بوکای، موريس؛ قرآن و علم؛ ترجمه محمدرضا طیب‌زاده؛ چ ۱، تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۸۲.
۴. جوادى آملی، عبدالله؛ تسنیم تفسیر قرآن؛ چ ۱، قم: اسراء، ۱۳۷۸.
۵. دادجو، ابراهیم؛ «دستگاه منطقی قرآن کریم در افق منطق صوری»، قرآن و معرفت‌شناسی، علیرضا قائمی‌نیا؛ چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.
۶. الذهبی، محمدحسین؛ التفسیر و المفسرون؛ چ ۲، [بی‌جا]: دارالکتب الحدیثه، ۱۳۹۶.
۷. رازی، فخرالدین؛ تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)؛ چ ۳۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۱م.
۸. رشیدرضا، محمد؛ تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار؛ چ ۳، بیروت: دارالمعرفة، [بی‌تا].
۹. رضائی اصفهانی، محمدعلی؛ اعجاز علمی قرآن؛ چ ۵، تهران: انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۳.
۱۰. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن؛ چ ۲، بیروت: دارالمعرفة، [بی‌تا].
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقاول

- فی وجوه التأویل؛ ج ۱، بیروت: احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ق.
۱۲. السیوطی، عبدالرحمن جلال‌الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق.
۱۳. شریفی، احمدحسین؛ مبانی علوم انسانی اسلامی؛ ج ۱، تهران: انتشارات آفتاب توسعه، ۱۳۹۳.
۱۴. صادقی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة؛ ج ۲، تهران: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۱۵. صدر، سیدمحمدباقر؛ تفسیر موضوعی سنت‌های تاریخ در قرآن؛ ترجمه جمال موسوی اصفهانی؛ قم: انتشارات اسلامی، [بی تا].
۱۶. طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، تهران: الإسلامیة، ۱۳۷۲.
۱۷. طبرسی، فضل بن الحسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۸ق.
۱۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم: الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
۱۹. عبودیت، عبدالرسول؛ «آیا فلسفه اسلامی داریم؟»؛ معرفت فلسفی، ش ۱، ۱۳۸۸، ص ۲۷-۴۲.
۲۰. الغزالی، ابوحامد؛ جواهر القرآن؛ دمشق: المركز العرب، [بی تا].
۲۱. _____؛ «رسالة القسطاس المستقیم»؛ مجموعه رسائل؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۸-۱۴۲۹ق.
۲۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ تنویر المقباس عن تفسیر ابن عباس؛ بیروت: العلمیة، ۱۹۸۷م.
۲۳. کریمی، مصطفی؛ جامعیت قرآن کریم؛ ج ۱، تهران: انتشارات پژوهشگاه

- فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵.
۲۵. گلشنی، مهدی؛ قرآن و علوم طبیعت؛ چ ۵، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
۲۶. لاریجانی، صادق؛ انتظار بشر از دین؛ [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی؛ معارف قرآن؛ ج ۳، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۶.
۲۸. مطهری، مرتضی؛ جامعه و تاریخ؛ ویراست دوم، قم: صدرا، ۱۳۶۹.
۲۹. المظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ ج ۲، قم: نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: الإسلامية، ۱۳۶۲.
۳۱. ولایی، عیسی؛ فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول؛ چ ۹، تهران: نشر نی، ۱۳۹۱.